

The Critical review of the critical book The Critical review of the book "Fi Al-Naqd Al-Adabi" by Abdul Aziz Atiq

Faroogh Nemati*

Abstract

One of the most challenging courses in Arabic language and literature is literary criticism. The course has a long history in Iranian universities. Several sources and books have been defined for teaching in this course. One of the most important Arabic sources in this field is the book "Fi al-Naqd al-Adabi" (1972) by the contemporary Lebanese author Abdul Aziz Atiq. This book is one of the oldest Arabic books in the field of literary criticism, which is used as an academic source in Iran and many Arab countries. This book is compiled in 380 pages and ten chapters. In the first six chapters, the author analyzes the word "literature" as one of the keywords of the topic of the book and then analyzes the origin, formation, and meaning of this word. Afterward, explain the relationship between literature and psychology and then discusses the elements and types of literature. The book includes; explanation of literary schools in the West, the definition of critique, the definition of expression, function, and its purpose. Different methods in literary criticism and discussion related to plagiarism are other chapters of the book. The structure of this book is principled and methodical. It regularly presents theoretical contents. But in the practical collation of the literary texts, it has not achieved much success. Lack of citation in quotations, plagiarism, inconsistency in submitting and making delay in discussions, ignoring the views and opinions of prominent contemporary critics, mentioning unrelated issues to the subject, etc. are all the defects of the contents of this book.

Keywords: Literary Criticism, Critical Review, Abdolaziz Atiq, Fi Al-Naqd Al-Adabi, Content and Structural Criticism.

* Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Payame Noor University, Iran, faroogh.nemati@gmail.com.

Date received: 2020-02-20, Date of acceptance: 2021-05-23

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقدی بر کتابی نقدی

(بررسی انتقادی کتاب فی النقد الأدبی اثر عبدالعزیز عتیق)

فاروق نعمتی*

چکیده

یکی از چالش‌برانگیزترین درس‌های رشته زبان و ادبیات عربی، درس نقد ادبی است. این درس که سابقه‌ای دیرین در دانشگاه‌های ایران دارد، منابع و کتاب‌های متعددی برای آموزش آن تعریف شده است. یکی از منابع مهم عربی در این زمینه، کتاب *فی النقد الأدبی* (۱۹۷۲م) اثر نویسنده معاصر لبنانی، عبدالعزیز عتیق است. این کتاب از قدیم‌ترین کتاب‌های عربی در حوزه نقد ادبی است که به‌منزله منبع دانشگاهی، در ایران و بسیاری از کشورهای عربی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این کتاب در ۳۸۰ صفحه و ده فصل تدوین شده است. مؤلف کتاب در شش فصل آغازین، به بررسی کلمه «ادبیات» به‌منزله یکی از کلیدواژه‌های موضوع کتابش پرداخته و نشئت، شکل‌گیری و مفهوم این واژه را مورد واکاوی قرار می‌دهد و در ادامه، رابطه ادبیات با علم روان‌شناسی را تبیین می‌کند و آنگاه به بیان عناصر و انواع ادبیات می‌پردازد. توضیح درباره مکاتب ادبی در غرب، تعریف نقد و بیان کارکرد و هدف آن، شیوه‌های مختلف در نقد ادبی و بحثی در رابطه با سرقت‌های شعری، دیگر فصل‌های کتاب را تشکیل می‌دهد. ساختار این کتاب، اصولی و روشمند است و مطالب تئوری و نظری را به شکلی منظم ارائه داده است، اما در تطبیق عملی مطالب بر متون ادبی، توفیق چندانی حاصل نکرده است. عدم ارجاع در اغلب موارد در نقل قول‌ها، سرقت علمی، عدم تناسب در تقدیم و تأخیر مباحث، نپرداختن به آرا و نظرات ناقدان برجسته معاصر، ذکر مسائل غیرمرتبط به موضوع و از جمله معایب شکلی و محتوایی کتاب است.

کلیدواژه‌ها: نقد ادبی، بررسی انتقادی، عبدالعزیز عتیق، *فی النقد الأدبی*، نقد محتوایی و ساختاری.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، ایران، faroogh.nemati@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲

۱. مقدمه

از دیر زمان، معمولاً نقد ادبی را «شناخت ارزش و بهای آثار ادبی و شرح و تفسیر آن، به نحوی که نیک و بد آن معلوم شود» (زرین کوب، ۱۳۷۳، ص. ۵) تعریف کرده‌اند. در تعریف مذکور و تعاریف مشابه آن که در کتب نقدی ذکر شده است، غالباً تکیه اصلی بر روی دو عنصر «شرح و تفسیر» و «داوری» است، و آن دو به منزله دو رکن اساسی و لازم در نقد ادبی به شمار آمده‌اند. اما در دو قرن اخیر که قلمرو مباحث ادبی گسترش چشمگیری پیدا کرد، تعریف نقد ادبی نیز دستخوش تحولی اساسی شد. در این دگرگونی عمیق و فراگیر، مفهوم یا مفاهیم تازه‌ای به حوزه بحث‌های آن راه یافت. در این نگرش جدید، گاهی گفته می‌شود، نقد عبارت است از «به‌کارگیری منظم تکنیک‌های غیرادبی و انواع معارف غیرادبی جهت دستیابی به بصیرتی نافذ در ادبیات» (صیفی، ۱۹۹۰، ص. ۹۱). تکیه بر عنصر غیرادبی در این تعریف، گویای پدید آمدن حوزه‌های جدید و عامی در مباحث نقد ادبی است؛ امری که از آن به منزله توسعه قلمرو نقد یاد می‌شود (زرین کوب، ۱۳۷۳، ص. ۲۱۳). این توسعه قلمرو، نقد جدید را به کلی از نقد قدیم متمایز می‌سازد و گاهی در تعریف آن گفته می‌شود: «نقد جدید، نوشتن متن دوم، بر متن اصلی است» (ادونیس، ۱۹۸۶، ص. ۲۹۷). از مهم‌ترین عوامل ایجاد دگرگونی در نقد معاصر، ورود علوم جدید به حوزه مباحث نقد ادبی است. بنابراین می‌توان گفت، نقد ادبی در یک قرن اخیر، به کلی با آنچه در قدیم وجود داشته، تفاوت پیدا کرده است. این تفاوت فراگیر، شامل دگرگونی در روش‌ها، مبانی و معیارهای نقدی می‌شود. طی دهه‌های گذشته، نقد ادبی در حوزه ادبیات عربی نیز متأثر از دیگر ادبیات‌ها و در اثر تحولات کلی، دستخوش دگرگونی‌ای اساسی شد و مکاتب و مدارس مختلف نقدی در این زمینه شکل گرفت.

درس «نقد ادبی» یکی از چالش‌انگیزترین درس‌های رشته‌های ادبیات در دانشگاه‌های ایران است. بنابه سرفصلی که برای «نقد ادبی» نوشته شده، هدف این درس عبارت است از آشناسازی دانشجویان با طیفی از رویکردهای نقادانه. «همچنین استاد می‌بایست نظریه‌هایی را تدریس کند که غالباً یا یکدیگر را نفی می‌کنند و یا اینکه به مفهومی دیالکتیکی، مکمل یکدیگر هستند. هر یک از این نظریه‌ها، امکانات بالقوه‌ای را برای نقد متن، در اختیار منتقد قرار می‌دهد، اما همچنین هر یک واجد محدودیت‌هایی نیز هست» (پاینده، ۱۳۸۸، ص. ۳۷).

در این پژوهش، به دو پرسش زیر پاسخ خواهیم داد:

نقدی بر کتابی نقدی (بررسی انتقادی کتاب *فی النقد الأدبی* اثر عبدالعزیز عتیق) ۲۴۵

- کتاب *فی النقد الأدبی* عبدالعزیز عتیق دارای چه ویژگی‌های مثبت و منفی در حوزه شکلی و محتوایی است؟
- آیا کتاب مذکور می‌تواند در امر آموزشی، اهداف موردنظر در درس نقد ادبی را برآورده سازد؟

۲. اهمیت پژوهش

استعداد نقادی و توانایی در نقد و انتقاد روشمند و راستین، موجب پرورش عقلی و ادراکی در انسان می‌شود که باید اصول و قواعد حاکم بر آن، به صورت علمی جداگانه مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. نقد ادبی از مباحث بسیار مهم و کاربردی در رشته‌های ادبی و از جمله در رشته ادبیات عرب است. این دانش در دهه‌های گذشته به منزله یکی از دانش‌های جدید ادبی، با آرا، دیدگاه‌ها، مکاتب و رویکردهای مختلفی مواجه بوده است که موجب غنی‌تر شدن این علم شده است. کتاب *فی النقد الأدبی* از عبدالعزیز عتیق از کتاب‌های مهم نقدی و مورد استفاده در مجامع دانشگاهی بوده و هست که علاوه بر نقاط قوتی که دارد، در برخی جنبه‌ها شاهد ضعف این اثر هستیم که در این مقاله در صدد پرداختن به این مسئله هستیم.

۳. پیشینه پژوهش

در سالیان اخیر، برخی دانشگاه‌ها و مراکز چاپ کتاب دانشگاهی، کتاب‌هایی را با عنوان‌های مختلف در حوزه نقد ادبی برای دانشجویان رشته زبان و ادبیات عرب، منتشر کرده‌اند. این کتاب‌ها اغلب به زبان عربی تألیف شده است که از آن جمله می‌توان به این برخی موارد اشاره کرد: کتاب *آشنایی با نقد ادبی معاصر عربی* از نجمه رجائی (دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۸)، کتاب *النقد الأدبی وتطوره فی الأدب العربی* از علی صابری (سمت، ۱۳۸۴)، کتاب *النقد والناقدون فی الأدب العربی* از علی سلیمی (دانشگاه رازی، ۱۳۸۷)، کتاب *مناهج النقد الأدبی العربی المعاصر (عملی - تطبیقی)* از حمید احمدیان (سمت: دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۳)، کتاب *النقد الأدبی (محاولة وتأصيل)* از محمدعلی آذرشب و زینب آذرشب (سمت، ۱۳۹۴)، کتاب *نقد ادبی* از نعیم عموری (سمت، ۱۳۹۵)، کتاب *النقد والمکاتب الأدبیة* از مصطفی جوانرودی (دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۷).

نکته مهم در این قسمت آن است که برخی از این کتاب‌ها در حوزه نقد ادبی مورد بررسی انتقادی قرار گرفته‌اند که در برخی مجلات از جمله در پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی منتشر شده است؛ از جمله علی بیانلو (۱۳۹۷، صص. ۲۳-۴۴)؛ فاطمه برجکانی (۱۳۹۷، صص. ۱۹-۳۶)؛ علی بشیری و علیرضا کاوه نوش‌آبادی (۱۳۹۷، صص. ۱-۲۲)؛ آزاده منتظری (۱۳۹۷، صص. ۲۳۱-۲۴۸)؛ علی بشیری (۱۳۹۵، صص. ۱-۲۱)؛ سید فضل‌الله میرقادری (۱۳۹۳، صص. ۱۲۷-۱۴۱)؛ فرامرز میرزایی و حسین ابویسانی (۱۳۹۳، صص. ۱۴۷-۱۶۹).

۴. روش پژوهش

این جستار بر آن است که مفاهیم و مطالبی را که عبدالعزیز عتیق در کتاب *فی النقد الأدبی* به آن‌ها پرداخته است، از منظر انتقادی مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. از همین رو کتاب مذکور را از دو بُعد محتوایی و شکلی (ساختاری) مورد دقت نظر قرار خواهیم داد و ضمن بیان تازگی‌ها و موارد قوت این اثر، ضعف و کاستی‌های آن را نیز یادآور خواهیم شد. بر همین اساس، روش پژوهش بر مبنای رویکرد توصیفی - تحلیلی و براساس نقد و ارزیابی مطالب کتاب در دو حوزه شکلی و محتوایی است.

۵. معرفی کتاب *فی النقد الأدبی* اثر عبدالعزیز عتیق

عبدالعزیز عتیق از نویسندگان پرکار معاصر لبنانی است که آثار فراوانی را در زمینه‌های مختلف بلاغی و نقدی به رشته تحریر درآورد. از جمله در سه کتاب مجزا، سه فن دانش بلاغت یعنی علم معانی، بیان و بدیع را تألیف کرده است. علاوه بر این، کتاب *علم العروض والقافیه، الأدب العربی فی الأندلس، المدخل إلى علم النحو والصرف* و نیز برخی مقالات و نوشته‌ها در مجلاتی همچون *الآداب، الثقافة، صحیفه دارالعلوم* و ... که مربوط به دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م است، از جمله فعالیت‌های ادبی و علمی اوست. یکی از کتاب‌های ارزشمند عبدالعزیز عتیق در زمینه نقد ادبی و مسائل مربوط به آن، کتاب *فی النقد الأدبی* است که چاپ دوم آن در سال ۱۹۷۲م، توسط (دارالنهضة العربیة) در بیروت منتشر شد. این کتاب براساس گفته مؤلف در مقدمه آن (عتیق، ۱۹۷۲، ص. ۵)، برای دانشجویان سال آخر در رشته زبان و ادبیات عربی در دانشگاه

عربی بیروت، به صورت محاضره القا شده که بعدها به شکل کتاب منتشر شده است. کتاب در مجموع در ده فصل مدون شده است:

فصل اول در رابطه با معنای فنّ (هنر)، و میزان ارزش، معیار، هدف و نیز تفاوت آن با علم اختصاص دارد. در فصل دوم، به بحث درباره مفهوم (ادب) و چگونگی شکل‌گیری و تغییر معنایی آن می‌پردازد و در فصل سوم، ماهیت و حقیقت این اصطلاح را به بحث می‌گذارد. رابطه ادبیات با روان‌شناسی و مسائلی همچون ادراک حسی، تصور، تخیل، تداعی معانی و اثر آن بر تشبیه، استعاره و کنایه، حکم، تعلیل، وجدان، انفعال، عاطفه و ... در فصل چهارم قرار دارد. در فصل پنجم، نویسنده به بیان عناصر مختلف (ادب) همچون عاطفه، خیال، معانی، اسلوب و نیز موضوعات مربوط به هریک می‌پردازد. گونه‌های مختلف (ادب) یعنی شعر (موسیقی و فنون مختلف آن همچون مدح، غزل، رثاء، هجاء، فخر و نیز شعر قصصی، تمثیلی، تعلیمی)، نثر (شامل خطابه، نامه‌ها، مقامات، مقاله، انواع داستان و ...) مباحث مربوط به فصل ششم را تشکیل می‌دهد. موضوع فصل هفتم، مدارس و مذاهب مختلف ادبی در غرب همچون کلاسیک، رومانیتیک، واقع‌گرایی، رمز‌گرایی، سورئالیسم، اگزیستانسیالیسم و ... است. در فصل هشتم، تعریف لغوی و اصطلاحی (نقد) به منزله یکی دیگر از کلیدواژه‌های کتاب و نیز تعریف ناقد و کارکرد و غایت نقد، موضوعات این فصل را تشکیل می‌دهد. همچنین، مناہج و شیوه‌های مختلف نقدی همچون منهج فنی، تاریخی، روان‌کاوی و نیز منهج متکامل، در فصل نهم قرار دارد. و در فصل آخر یعنی فصل دهم، نویسنده به موضوعی به نام (سرقات شعری) پرداخته است و آن را از عصر جاهلی تا دوره عباسی مورد بررسی قرار می‌دهد. موضع‌گیری برخی از ناقدان در برابر (سرقات شعری) همچون ابن طباطبا، مرزبانی، ابوہلال عسکری، ابن رشیق قیروانی و ... در دنباله همین فصل مورد بحث قرار گرفته است. کتاب در مجموع، ۳۷۹ صفحه دارد و از لحاظ حروف‌چینی و نوع خط، خوانا، واضح و مناسب یک کتابی درسی است. صفحه‌آرایی و پاراگراف‌بندی کتاب مناسب و صحافی آن، معمولی و ساده است. روی جلد کتاب، معمولی و بدون نقش و نگار است. قواعد نگارشی و ویرایشی در کتاب رعایت شده و اشتباه‌های چاپی در آن بسیار اندک است. نویسنده یک مقدمه کوتاه در آغاز کتاب نوشته و فهرستی کلی از مطالب نیز بدون ذکر تیتراهای جزئی، در پایان اثر آمده است. هیچ‌گونه پیوست، ضمیمه، نمودار، فهرست اعلام و ... در کتاب مشاهده نمی‌شود. زبان کتاب، ساده و روان و بدون هرگونه پیچیده‌گویی و ابهام است. نویسنده نهایت

تلاش خود را کرده تا به دلیل آموزشی بودن کتاب، از ساختاری ساده استفاده کند و در کاربرد واژگان، نهایت آسانی را به کار برده است.

۶. نقد محتوایی و شکلی کتاب

شکل و مضمون یا همان محتوا، از مؤلفه‌های آثار ادبی است. بنابراین پسندیده نیست که در نقد چنین آثاری، جانب یکی را نگه داشت و دیگری را به حال خود رها کرد، زیرا شکل، تنها معیار فنی متون ادبی است که آن‌ها را وارد قلمرو ادبیات می‌کند، درحالی که مضمون، هویت و آبشخور اندیشه آن‌ها را آشکار می‌سازد (قصاب، ۲۰۰۷، ص. ۴۸). بر همین اساس در بررسی کتاب *فی النقد الأدبی* از عبدالعزیز عتیق، ما نیز معتقدیم که بررسی محتوایی این اثر در کنار تحلیل شکلی آن، عالمانه‌تر و روش‌مندتر خواهد بود.

۱-۶. ذکر شواهد تطبیقی

واضح است که «در چارچوب سنتی نقد ادبی، خواننده آرمانی ادبیات کسی است که توان تشخیص شگردهای بلاغی و درک پیام نهفته در آثار ادبی را داشته باشد تا برپایه چنین توانشی بتواند ارزش ادبی هر اثر را برحسب تناسب میان فنون و مضمون آن اثر بسنجد» (صافی پیرلوجه، ۱۳۹۴، ص. ۵۴). بر همین اساس، یکی از موارد قوت یک کتاب دانشگاهی در حوزه نقد ادبی این است که در کنار توضیح تئوری قواعد و اصول نقدی، شواهدی را برای تطبیق عملی و تحلیل کاربردی مسائل مطرح شده، بیان کند. کتاب *فی النقد الأدبی* هرچند در برخی مطالب تلاش کرده تا شواهدی شعری یا نثری را برای فهم بهتر مسائل ارائه کند، اما در اغلب موارد و به‌ویژه به هنگام بحث از مذاهب ادبی در غرب (فصل هفتم) (۱۹۷۲، ص. ۲۴۳ به بعد)، برای هریک از این مکاتب ادبی، نمونه اشعاری را ذکر نمی‌کند و تنها به تعریفی از هریک و ویژگی‌های آن‌ها پرداخته است. به بیانی دیگر، نویسنده تنها با تمرکز بر جانب نظری بحث، از ورود به تطبیق عملی خودداری کرده است.

۲-۶. سرقت علمی از سید قطب در کتابش *(النقد الأدبی؛ أصوله و مناهجه)*

مقوله اخلاق علمی، یکی از مهم‌ترین گزینه‌های مقبولیت هر اثر تحقیقی است. اخلاق در نگارش علمی به مجموعه‌ای از قواعد و قراردادهایی گفته می‌شود که «انتظار می‌رود افراد

درگیر با آن خود را ملزم به رعایت آن‌ها بدانند» (حری، ۱۳۹۰، ص. ۳). بارزترین شکل اخلاق علمی این است که اثر علمی، حاصل پژوهش‌های نویسنده اثر یا متکی بر تتبعات دیگران باشد (همان، ص. ۷). یکی از ضعف‌های بارز در کتاب عتیق، تقلید آشکار او از محتوای کتاب سید قطب در زمینه نقد ادبی در بیان مناهج و شیوه‌های نقدی است که در این بخش، آشکارا نوعی عدم امانت‌داری را از مؤلف کتاب مشاهده می‌کنیم. کتاب سید قطب با عنوان *النقد الأدبی؛ أصوله و مناهجه* برای اولین بار در سال ۱۹۴۸م به چاپ رسیده است (ر.ک: الرویلی و البازغی، ۲۰۰۲، ص. ۳۶۳)، درحالی که کتاب عتیق در سال ۱۹۷۲ به چاپ رسید، پس از حیث زمانی، کتاب سید قطب زودتر منتشر شده است. عتیق در فصل نهم از کتاب خود با عنوان *مناهج النقد الأدبی* به صورت آشکارا از مطالب سید قطب تقلید کرده، اما به وی ارجاع نداده است. از جمله اینکه عتیق در شیوه‌های نقد ادبی، همان چهار شیوه سید قطب یعنی «منهج فنی»، «منهج تاریخی»، «منهج نفسی» و «منهج متكامل» را بیان کرده است (ر.ک: عتیق، ۱۹۷۲، ص. ۲۷۷ به بعد؛ قطب، ۲۰۰۶، ص. ۱۲۹ به بعد). عتیق گاهی برخی جملات سید قطب را به صورتی دیگر می‌آورد؛ مثلاً در تعریف از «منهج فنی» می‌گوید: «فالتأقد فی المنهج الفنی یواجه العمل الأدبی بالقواعد و الأصول الفنیة» (عتیق، ۱۹۷۲، ص. ۲۷۷)، سید قطب نیز در این زمینه چنین می‌گوید: «هو أن نواجه الأثر الأدبی بالقواعد و الأصول الفنیة المباشرة» (قطب، ۲۰۰۶، ص. ۱۳۲). همان‌طور که می‌بینیم، عتیق تقریباً عین عبارت سید قطب را با کمی تغییر ذکر کرده است.

برای اثبات تقلید عتیق از عبارات و مطالب سید قطب در بحث پرداختن به شیوه‌های نقد ادبی، برای نمونه، جملاتی از دو نویسنده ذکر خواهیم کرد تا شباهت‌های لفظی و معنایی آشکار شود:

– عبارت عتیق (۱۹۷۲، ص. ۲۷۸): «وقبل هذا وبعد هذا لا بدّ من المرونة علی تقبل الأنماط الجديدة غير المسبوقه، والتي قد تؤدّی إلى تعديل فی قواعد النقد الفنیة المقرره أو الإضافة إليها»؛ عبارت سید قطب (۲۰۰۶: ۱۳۳): «وقبل كل شيء لا بدّ من مرونة علی تقبل الأنماط الجديدة التي قد لا تكون لها نظائر یقاس علیها، ویكون من شأنها أن تبدل فی القواعد المقرره والأصول المعروفة لتوسع آفاقها وتضيف إليها».

- عبارت عتیق (۱۹۷۲، ص. ۲۷۹): «ومن الناحیه التاریخیه فالمنهج الفنّی هو أول ما عرفه النقد العربی، وقد عرفه ساذجاً فی مبدأ الأمر، ثمّ سار فیہ خطوات محدوده، ولكنّها بالقیاس إلى أولیات الأدب والنقد كانت خطوات لها شأنها وقيمتها»؛ عبارت قطب (۲۰۰۶، صص. ۱۳۳-۱۳۴): «هذا المنهج الفنّی هو الذي عرفه النقد العربی - أول ما عرفه - عرفه ساذجاً أولاً فی مبدأ الأمر، ثم سار فیہ خطوات لم تبلغ به المدى، ولكنّها قطعت شوطاً له قيمته - على كل حال-».
- عبارت عتیق (۱۹۷۲، ص. ۲۸۰): «ومع أنّه (ابن سلام) تطرّق فی كتابه إلى شیءٍ من المنهج التاریخی، فإنّ عمله لا یبعد كثيراً عن حدود المنهج الفنّی فی أبسط صورہ...»؛ عبارت قطب (۲۰۰۶، ص. ۱۳۵): «ومع أنّ ابن سلام قد تطرّق إلى شیءٍ من المنهج التاریخی، إلا أنّ عمله فی الصمیم لا یبعد كثيراً عن حدود المنهج الفنّی فی أبسط صورہ...».
- عبارت عتیق (۱۹۷۲، ص. ۲۸۱): «وقد تلت محاولة ابن قتیبه محاولة قدامه بن جعفر فی كتابیه «نقد الشعر» و «نقد النثر» وهی محاولة فی اتجاه جدید، اتّجاه فلسفی منطقی علمی، وهی محاولة فاشلة لهذا السبب. فقد حاول قدامه أن يطبّق علی الشعر الأقیسه العقلیه الجافّه»؛ عبارت قطب (۲۰۰۶، ص. ۱۳۷): «وقد تلت محاولة ابن قتیبه محاولة قدامه بن جعفر فی كتابیه «نقد الشعر» و «نقد النثر» وهی محاولة فی اتجاه جدید، اتّجاه فلسفی منطقی علمی، وهی محاولة فاشلة لهذا السبب. فقد حاول قدامه أن يطبّق علی الشعر الأقیسه العقلیه الجافّه».
- عبارت عتیق (۱۹۷۲، ص. ۲۹۱): «وتجدر الإشارة إلى أنّ «للمنهج التاریخی» عیوبه، ومن أبرزها استخدام الاستقراء الناقص، وإصدار الأحكام القاطعه، واللجوء إلى التعميمات»؛ عبارت قطب (۲۰۰۶، ص. ۱۶۷): «ومن أخطر مخاطر «المنهج التاریخی» الاستقراء الناقص، والأحكام الجازمه، والتعميم العلمی».
- همچنین در وظیفه و غایت نقد ادبی، عتیق به چهار مورد اشاره می کند که کاملاً برگرفته از کتاب سید قطب است. چهار وظیفه نقد ادبی در کتاب عتیق، بدین گونه است (۱۹۷۲، صص. ۲۷۳-۲۷۶): ۱. تقدیر العمل الأدبی من الناحیه الفنیه و بیان قیمتة الموضوعیه قدر المستطاع، ۲. تعیین مکان العمل الأدبی فی مجاله الخاص، ۳. تحدید مدى تأثر العمل الأدبی بالبیئه التي ظهر فیها ومدى تأثیره فیها، ۴. التعرف إلى سمات صاحب العمل الأدبی من خلال أعماله وإلى خصائصه الشعوریه والتعبیریة» در کتاب سید قطب نیز این چهار وظیفه بدین عبارات آمده است (۲۰۰۶،

نقدی بر کتابی نقدی (بررسی انتقادی کتاب *فی النقد الأدبی* اثر عبدالعزیز عتیق) ۲۵۱

صص. ۱۲۹-۱۳۱): «أولاً: تقويم العمل الأدبی من الناحیه الفنیه و بیان قیمتہ الموضوعیه علی قدر الإمكان، ثانياً: تعیین مکان العمل الأدبی فی خط سیر الأدب، ثالثاً: تحديد مدى تأثر العمل الأدبی بالمحیط ومدى تأثيره فيه، رابعاً: تصوير سمات صاحب العمل الأدبی من خلال أعماله و بیان خصائصه الشعوريه والتعبيريّه».

این نمونه‌ها، مشتق از خروار بود که عتیق در کتاب خود بیان کرد و با اندک تأملی با مطالب مطرح شده توسط سید قطب در کتابش، متوجه مشابهت بسیار میان گفته‌ها خواهیم شد و به دلیل عدم ارجاع نقل قول‌ها، نوعی سرقت علمی در کتاب عتیق به چشم می‌خورد. البته سید قطب در بیان چهار منہج نقدی، سخن را به درازا کشانده و به تفصیل درباره هر یک سخن گفته و شواهدی شعری نیز برای هر یک از این شیوه‌ها ذکر کرده است، اما عتیق گویا مطالب سید قطب را مختصر کرده و به صورت خلاصه، مناهج نقدی چهارگانه را آورده است.

۳-۶. عدم پرداختن به همه رویکردها و گرایش‌های نقد ادبی در دوره معاصر

یکی از مهم‌ترین موضوعات نقد ادبی در دوره معاصر، مذاهب و مکاتب ادبی همچون کلاسیسم، رومانسیسم، رمزگرایی و ... است. عبدالعزیز عتیق هر چند در فصل نهم از کتابش (۱۹۷۲، صص. ۲۴۳-۲۶۰) به برخی از این مکاتب ادبی پرداخته و ویژگی‌های هر یک را بیان کرده است؛ اما او در میان همه این مدارس ادبی، فقط به شش مورد آن‌ها اشاره کرده و همه رویکردهای و مکاتب ادبی در دوره معاصر را تعریف نکرده است. همچنین در دوره معاصر، بسیاری از گرایش‌های نقد به وجود آمده که در کتاب عتیق، اشاره‌ای به آن‌ها نشده است؛ گرایش‌هایی همچون نقد تأثیری، نقد اجتماعی، نقد ملتزم، نقد بلاغی، نقد اخلاقی، نقد زیباشناسانه، نقد تطبیقی، نقد اسطوره‌ای و ... (رک: صابری، ۱۳۸۴، صص. ۱۴۳-۱۵۳).

۴-۶. عدم پرداختن به تعریف ناقدان برجسته و دیدگاه‌های آن‌ها

یکی از ویژگی‌های هر کتاب درسی و آموزشی در هر علمی این است که خوانندگان آن علم با افراد شاخص در آن علم و دیدگاه‌های آن‌ها آشنا شوند. در درس نقد ادبی نیز باید نویسندگان کتاب‌های نقدی، ضمن بیان اصول و قواعد نقد ادبی، مشهورترین چهره‌ها و ناقدان این دانش ادبی را به مخاطبان خود بشناسانند و تا حدودی نیز به بیان دیدگاه‌ها و آرای آن‌ها در مسائل مختلف نقد ادبی پردازند. با نگاهی به کتاب *فی النقد الأدبی* در خواهیم یافت

که عتیق تنها در مواردی بسیار محدود و از جمله در فصل آخر کتاب که در مورد «سرقت‌های شعری» بحث می‌کند (رک: عتیق، ۱۹۷۲، ص. ۳۳۲ به بعد)، به برخی کتاب‌های مرجع در نقد ادبی گذشته همچون *عیار الشعر* از ابن طباطبای، *الموشح* از مرزبان، *الصناعین* از ابوهلال عسکری، *العماء* از ابن رشیق قیروانی و ... اشاره می‌کند و ضمن معرفی کوتاه از این کتاب‌ها و نویسندگان آن، تنها آرای مؤلفان این مراجع را در مورد سرقت‌های شعری ذکر می‌کند و به دیگر نظرات آن‌ها در حوزه نقد ادبی نمی‌پردازد. از سویی، اشاره به ناقدان بزرگ معاصر عرب همچون عقّاد، طه حسین، مازنی و ...، هیچ جایگاهی در این کتاب ندارد؛ حال آنکه در بسیاری از کتاب‌های نقدی معاصر از جمله محمد مندور در کتاب *النقد والنقاد المعاصرون* (۱۳۸۵، صص. ۱۱ به بعد)، نویسندگان بخش‌ها و صفحاتی از کتاب خود را به تعریف ناقدان برجسته قدیمی و معاصر اختصاص داده‌اند.

۵-۶. پرداختن به موضوعات خارج از حوزه نقد ادبی

یکی از ایرادهای دیگر کتاب عبدالعزیز عتیق، پرداختن نویسنده به مسائل و موضوعاتی است که ارتباطی با اصل کتاب ندارد و به نوعی، مسائل حشو و زائد به حساب می‌آید. از جمله یک فصل کامل (فصل دوم) را به معنی مختلف کلمه «ادب» در دوره‌های مختلف اختصاص داده (عتیق، ۱۹۷۲، صص. ۲۵ به بعد)، در حالی که بهتر بود در چند پاراگراف، به تعریف لغوی و اصطلاحی آن پردازد و در چند جمله، معانی مختلف آن را در عصور مختلف بیان کند. یا اینکه در لابه‌لای فصل سوم (حقیقت ادب)، فصل دوم را نیز جای دهد. همچنین در فصل چهارم (رابطه ادبیات با علم روان‌شناسی)، مطالب متنوعی را آورده است که ارتباط چندانی با اصل موضوع ندارد و در امر آموزش مسائل نقد ادبی، فایده‌ای را نصیب دانشجویان این درس نخواهد کرد. از جمله اینکه نویسنده در این فصل، به موضوع حیات عقلی پرداخته (همان، ص. ۶۲) و سپس ضمن تقسیم‌بندی عقل به سه حوزه شعور، ماوراء شعور و حوزه لاشعور یا همان عقل باطنی، به تعریف پرداخته است که تا حدودی یک بحث منطقی و فلسفی است. در ادامه همین فصل، مسائلی همچون ادراک حسی، تصور و ... مطرح شده است که به نظر می‌آید با توجه به اینکه نویسنده در مقدمه کتابش، آن را برای دانشجویان سال آخر رشته ادبیات عرب نگاشته است، طرح چنین موضوعاتی حشو و زائد است. علاوه بر این نویسنده در همین فصل، گریزی به پاره‌ای موضوعات درباره تخیل، تداعی معانی، وجدان،

نقدی بر کتابی نقدی (بررسی انتقادی کتاب *فی النقد الأدبی اثر عبدالعزیز عتیق*) ۲۵۳

عاطفه و .. می‌زند که باتوجه به محتوای فصل پنجم که در رابطه با عناصر ادب (عاطفه، خیال، معانی، و اسلوب) است، بهتر بود که آن مباحث را به دلیل تناسب موضوعی، به همین فصل انتقال دهد.

۶-۶. نپرداختن به سیر تاریخی نقد ادبی در دوره‌های مختلف

در درس نقد ادبی، دانش‌پژوه باید با سیر تحول این دانش از قدیم‌ترین زمان‌ها تا عصر جدید آشنا شود تا از طریق آن بتواند آشنایی مختصری با مراحل نقد ادبی در دوره‌های گوناگون و ویژگی آن در هر دوره، حاصل کند. جوانرودی در *النقد والمکاتب الأدبیه* (۱۳۹۷، صص. ۵۳-۹)، عموری در *نقد ادبی* (۱۳۹۵، صص. ۱۸-۵۱)، احمدیان در *مناهج النقد الأدبی العربی المعاصر* (۱۳۹۳، صص. ۲۹-۶)، سلیمی در *النقد والناقدون فی الأدب العربی* (۱۳۸۷، صص. ۲۸-۶۳)، صابری در *النقد الأدبی وتطوره فی الأدب العربی* (۱۳۸۴، صص. ۱۳-۱۵۳) و ... از جمله کتاب‌های درسی در زمینه نقد ادبی در کشور هستند که بخش‌هایی از کتاب خود را به توضیح درباره سیر نقد ادبی در دوره‌های مختلف ادبی (جاهلی، اسلامی، اموی، عباسی و ...) اختصاص داده‌اند. با نگاهی به کتاب عبدالعزیز عتیق، نویسنده در هیچ‌کدام از فصل‌های ده‌گانه خود، بحثی را در این زمینه اختصاص نداده است.

۷-۶. جای خالی نظریه‌های ادبی

نظریه در یک تعریف ساده از آن، «چارچوبی تحلیلی و تفسیری است از مجموعه مفاهیم و گزاره‌های مرتبط با یکدیگر که با هدف تبیین پدیده‌ها بر ساخته می‌شود» (میرزاده، ۱۳۹۵، ص. ۱۱). در نقد ادبی معاصر، نظریه‌های ادبی جایگاه ویژه‌ای دارند؛ به نحوی که در هر تألیفی در زمینه نقد ادبی، باید قسمتی از کتاب را به نظریه‌های رایج ادبی اختصاص داد؛ چرا که به قول شمیسا (۱۳۹۴، ص. ۳۰)، امروزه نقد ادبی چنان به سرعت در حال تغییر است که هر آینه بیم آن می‌رود که جای و نام خود را به نظام دیگری که به نام نظریه‌های ادبی معروف است بدهد. بحث نقد ادبی و نظریه‌های ادبی چنان با یکدیگر آمیخته و عجین شده‌اند که بحث نقد ادبی به شیوه سابق، یعنی بی‌اعتنا به نظریه‌های ادبی جدید ممکن نیست و «گاهی نقد ادبی اساساً به معنی با یکی از این نظریات به ادبیات نگریستن است» (همان، ص. ۳۱). در نقد جدید، نظریه‌ها مختلف و متنوع‌اند؛ نظریاتی همچون فرمالیسم روسی، ساخت‌گرایی،

مارکسیسم، هرمنوتیک و نظریه بافت، فمینیسم، پسا ساخت‌گرایی، ساخت‌شکنی، پسااستعماری، پست‌مدرنیسم و ... (نک: کارتر، ۱۳۹۵، صص. ۳۷-۱۷۳).

در کتاب عبدالعزیز عتیق، نویسنده فقط در فصل نهم و به تقلید مضمونی از سید قطب، برخی شیوه‌های نقد ادبی را توضیح داده، ولی به کلی در کتاب خود به نظریه‌های ادبی توجهی نکرده که این یکی از نواقص کتاب است؛ چراکه امروزه یک منبع آموزشی در نقد ادبی، باید برای دانشجویان این درس، نظریه‌های رایج در نقد ادبی را به روشنی توضیح و تبیین کند.

۷. نقد شکلی و روش (ساختاری)

۱-۷. نبود انسجام در تعریف کلیدواژه‌های موضوع

در اغلب کتاب‌های علمی، نویسندگان پیش از ورود به موضوعات اصلی بحث، ابتدا به تعریف کلیدواژه‌های موضوع موردنظر و آنگاه با فهم خوانندگان از موضوع اصلی کتاب، به شرح و بیان مسائل موردنظر خود می‌پردازند. در فهرست مطالب کتاب عبدالعزیز عتیق، نویسنده در آغاز در چندین فصل به تعریف (ادب) و عناصر و انواع آن می‌پردازد، درحالی که تعریف (نقد) و وظیفه و هدف از آن را به فصل هشتم کتابش موقوف می‌کند. همچنین یکی از بخش‌های کتاب که با موضوع سرقت‌های شعری است، به دلیل اینکه ارتباط مشخصی با انواع ادب دارد، باید به دنبال بحث و بررسی موضوع (شعر)، به منزله مهم‌ترین نوع ادبیات ذکر شود؛ یعنی نویسنده بهتر بود فصل سرقات شعری را که آخرین فصل کتاب است، به فصل ششم (انواع ادب) و به دنبال بحث از شعر بیاورد.

۲-۷. عدم ذکر منبع در برخی نقل قول‌ها

در هر بحث علمی «شایسته است که پژوهشگر بر تحقیقات و آرای اصیل و مستند تکیه داشته باشد و لازم است که در همه داده‌ها و معلوماتش و نیز آگاهی بر آرا و افکار مختلف مطرح شده در زمینه موضوعش، دقیق عمل کند» (قندلیجی، ۲۰۱۳، ص. ۱۷). در کنار چنین دقت نظری در انتخاب منابع، «امانت علمی در اقتباس و استفاده از معلومات و نقل آن، موضوعی بسیار مهم در نگارش پژوهش‌های علمی است» (همان، ص. ۱۷). بدین معنا که امانت علمی ایجاب می‌کند که به هنگام نقل قول از شخصی با گروهی یا کتابی، منبع موردنظر ذکر شود. در کتاب *فی النقد الأدبی*، نویسنده در بسیاری از موارد، از ذکر منبع خودداری کرده

است، از جمله به هنگام بحث از معیار فن (همان، ص. ۱۴)، به ذکر دیدگاه تولستوی و بالزاک در این باره می‌پردازد، اما منبع نقل قول را بیان نمی‌کند. البته با مشاهده برخی از کتاب‌هایی که در دهه ۱۹۷۰ و قبل از آن نوشته شده‌اند، به نظر می‌رسد که این شیوه نویسنده در عدم ارجاع نقل قول‌ها و استفاده از افکار دیگران بدون اشاره به سرچشمه مطالب گفته شده، به نحوی شیوه‌ای مرسوم در زمان نویسنده کتاب و حتی بعد از او بوده است. علاوه بر این، از نکته‌های دیگری که عدم رعایت آن می‌تواند استناد را در نزد عتیق خدشه‌دار کند، استفاده از واژگانی است که دارای ابهام‌اند و منبع و گوینده آن نامشخص است؛ برای مثال در بحث از فنون شعری (همان، ص. ۱۷۲) می‌گوید: «ومن نقاد العرب من جعل هذه الفنون أربعة: هي الفخر والمديح والهجاء والنسيب، ومنهم من زادها إلى تسعة فنون، ومن جعل الشعر العربي كله فناً واحداً هو الوصف...». در این جملات، نویسنده فقط به صورت مبهم، به گروه و افرادی اشاره می‌کند که دارای چنین رویکردهایی هستند، ولی نامی و منبعی در این رابطه ذکر نمی‌کند.

۳-۷. عدم ذکر مصادر و مراجع در آخر کتاب

یکی از موارد بسیار مهم در یک کار تحقیقی و درسی، ذکر منابع و مآخذ در پایان یک فصل یا در آخر کتاب است تا خواننده ضمن آشنایی با منابع مورد استفاده کتاب، از آن‌ها نیز در کارهای پژوهشی دیگر استفاده کند. نویسنده کتاب *فی النقد الأدبی* با وجود اینکه در لابه‌لای فصل‌های خود، به صورت پاورقی به برخی منابع اشاره دارد، اما در آخر کتاب، فهرستی از این مراجع را ارائه نمی‌دهد. در حالی که چنین شیوه‌ای، در برخی از کتاب‌های نقدی که پیش از کتاب عتیق نوشته شده‌اند، به چشم می‌خورد؛ از جمله اینکه سید قطب در کتاب *النقد الأدبی؛ أصوله ومناهجه* در پایان کتابش به برخی از منابع که وی را در تألیف کتابش کمک کرده است، اشاره می‌کند (رک: قطب، ۲۰۰۶، ص. ۲۵۷).

۴-۷. عدم رعایت معادل‌سازی لاتین برای اصطلاحات تخصصی

نظر به اینکه اغلب اصطلاحات نقدی جدید، رهاورد مغرب‌زمین است، این امر مستلزم آن است که نویسندگان کتاب‌های نقدی به هنگام ذکر یکی از این اصطلاحات، معادل انگلیسی

یا لاتین آن عبارت و مصطلح را بیان کنند. در فصل هفتم کتاب، نویسنده عنوان «المذاهب الأدبیه فی الغرب» را برای این فصل انتخاب کرده و در آن به شرح برخی مدارس ادبی همچون کلاسیک، رومانسیسم، رمزگرایی و ... پرداخته است. همه این مدارس ادبی زائیده غرب هستند و نویسنده باید معادل لاتین آن را ذکر می‌کرد، اما تنها در یک مورد و آن مکتب وجودگرایی یا همان اگزیستانسیالیسم، معادل آن «*existentialism*» را داخل پرانتز آورده است (عتیق، ۱۹۷۲، ص. ۲۵۷).

۸. تناسب کلی کتاب با اهداف آموزشی و سرفصل مصوب درس نقد ادبی

باتوجه به اینکه «هدف کلی درس نقد ادبی این است که دانشجو با شیوه‌های نقدی قدیم و جدید آشنا شود و جنبه‌های مثبت و منفی هر روش نقدی را دریابد و براساس دیدگاه و بینش اسلامی، روش نقد متکامل را برای کارهای پژوهشی خویش در آینده برگزیند» (میرقادری، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۳)، باتوجه به همین هدف کلی، کتاب *فی النقد الأدبی عتیق*، صفحات اندکی را به رویکردهای نقد ادبی جدید اختصاص داده و درمقابل، در چندین فصل به موضوع (ادب) و معانی و انواع و عناصر آن پرداخته است که باید ضمن کوتاه کردن این مباحث، بیشتر موضوع مکاتب و جهت‌گیری مختلف نقد ادبی در دوره معاصر توضیح داده شود. به عبارتی دیگر باید گفت که نویسنده حجم بیشتر کتاب را به مسائل تاریخ ادبیات (تعریف ادبیات و انواع شعر همچون غزل، رثاء و ...) و گاهی بلاغی اختصاص داده است. اگر مطالب زائد و برخی اضافه‌گویی در کتاب حذف شود و نیز بیشتر به مناهج نقدی در دوره معاصر که بسیار متنوع و فراوان است، پرداخته شود، این کتاب می‌تواند منبع آموزشی مناسبی برای دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد در رشته ادبیات عرب به حساب آید.

۹. نتیجه

آثار منتشرشده در زمینه نقد ادبی به‌طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته اول آثاری هستند که جنبه تحقیقی دارند که براساس یکی از شیوه‌ها و رویکردهای نقد ادبی، به بررسی اشعار و آثار ادبی می‌پردازند. دسته‌ای دیگر، کتاب‌هایی است که صیغه آموزشی دارند و به شرح و بیان اصول و قواعد حاکم در نقد ادبی می‌پردازد. کتاب *فی النقد الأدبی* اثر نویسنده معاصر لبنانی، عبدالعزیز عتیق، از نوع دوم آثار نقدی است. در این مقاله، این اثر از دو جنبه

شکلی و محتوایی مورد بررسی قرار گرفت. از جنبه شکلی و ساختاری، عدم انسجام در تقدیم و تأخیر برخی مباحث کتاب، عدم ارجاع به نقل قول‌ها در داخل کتاب به مثابه امری مهم در رعایت امانت علمی و نیز نبود فهرست منابع در پایان کتاب، از جمله ایرادهای شکلی در اثر است. در جنبه محتوایی اثر نیز مواردی همچون رویکرد نظری به مسائل و عدم مشاهده تطبیق عملی مباحث، سرقت علمی نویسنده در فصل نهم کتاب (مناهج نقد ادبی) از کتاب *النقد الأدبی؛ أصوله ومناهجه* از سید قطب، عدم پرداختن به ناقدان برجسته عرب به ویژه ناقدان بزرگ معاصر و تحلیل و بررسی آرای آن‌ها، عدم ذکر همه رویکردها و شیوه‌های نقدی معاصر و ... قابل مشاهده است. به طور کلی کتاب مذکور به لحاظ فقدان ارجاعات و استناددهی، به شیوه آکادمیک تألیف نشده است؛ بلکه به شیوه‌ای است که نویسنده در آن از اسلوب نگارش طه حسین و محمد مندور که مورد اقبال خوانندگان عرب قرار گرفته، تأثیر پذیرفته است، از این رو، نویسنده به فهم صحیح، ساده و سهل الوصول محتوای نقدی این کتاب توسط خواننده، اهتمام بسیار ورزیده است. با وجود همه این معایب، اما کتاب *فی النقد الأدبی* می‌تواند به منزله یک کتاب آموزشی، در زمینه نقد ادبی، مرجعی مفید برای دانشجویان و دانش پژوهان قرار گیرد.

منابع

- آذرشب، م.ع. و آذرشب، ز. (۱۳۹۴). *النقد الأدبی (محاولة تأصيل)*. تهران: سمت.
- احمدیان، ح. (۱۳۹۳). *مناهج النقد الأدبی العربی المعاصر (عملی - تطبیقی)*. تهران: دانشگاه اصفهان - سمت.
- ادونیس، ع.ا. (۱۹۸۶). *زمن الشعر*. بیروت: دارالفکر.
- ال. گورین، و.، لیبر، ا.ج.، ویلینگهام، ج.ا.، و مورگان، ل. (۱۳۹۴). *راهنمای رویکردهای نقد ادبی*. ترجمه ز. مهین‌خواه. تهران: اطلاعات.
- پاینده، ح. (۱۳۸۸). *برخی موانع فرهنگی در تدریس نقد ادبی به دانشجویان ایرانی. آموزش مهارت - های زبان، ۱ (۵۸/۴)، ۴۸-۳۷*.
- جوانرودی، م. (۱۳۹۷). *النقد والمکاتب الأدبیة*. تهران: دانشگاه پیام نور.
- رجائی، ن. (۱۳۷۸). *آشنایی با نقد ادبی معاصر عربی*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- زرین کوب، ع. (۱۳۷۳). *نقد ادبی*. تهران: امیرکبیر.

۲۵۸ نقدنامه زبان و ادبیات عربی، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۰

- سلیمی، ع. (۱۳۸۷). *النقد والناقدون فی الأدب العربی*. کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی.
- شایگان فر، ح.ر. (۱۳۹۱). *نقد ادبی*. تهران: حروفیه.
- شمیسا، س. (۱۳۹۴). *نقد ادبی*. ویراست سوم. تهران: میترا.
- صابری، ع. (۱۳۸۴). *النقد الأدبی وتطوره فی الأدب العربی*. تهران: سمت.
- صافی پیرلوجه، ح. (۱۳۹۴). *نقد ادبی؛ از تأویل اثر تا تحلیل متن*. *نقد ادبی*، ۲۹، ۵۳-۹۱.
- صیفی، ا. (۱۹۹۰). *بیانات نقد الشعر عند العرب*. اسکندریه: دارالمعرفة الجامعية.
- عتیق، ع. (۱۹۷۲). *فی النقد الأدبی*. بیروت: دارالنهضة العربیة.
- عموری، ن. (۱۳۹۵). *نقد ادبی*. تهران: دانشگاه پیام نور.
- غریب، ر. (۱۳۷۸ش). *نقد بر مبنای زیبایی شناسی و تأثیر آن در نقد عربی*. ترجمه ن. رجایی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- قصاب، و. (۲۰۰۷م). *مناهج النقد الأدبی الحدیث: رؤیه اسلامیة*. دمشق: دارالفکر.
- قطب، س. (۲۰۰۶). *النقد الأدبی؛ أصوله ومناهجه*. القاهرة/ مصر: دارالشروق.
- قندیلجی، ع.ا. (۲۰۱۳). *منهجیة البحث العلمی*. الأردن/ عمان: دار الیازوری العلمیة.
- کارتر، د. (۱۳۹۵). *آشنایی با نظریه های ادبی*. ترجمه ف. میرزاده. تهران: پارسیک.
- مصطفی احمد، ف. و علی، ع.ر. (۱۳۹۳). *فی النقد الأدبی الحدیث؛ منطلقات وتطبیقات*. قم: فاروس.
- مندور، م. (۱۳۸۵). *نقد و ناقدان معاصر*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- میرزاده، ف. (۱۳۹۵). *مقدمه کتاب آشنایی با نظریه های ادبی از دیوید کارتر*. تهران: پارسیک.
- میرقادی، ف. (۱۳۹۳). *نقد و بررسی مناهج النقد الأدبی الحدیث: رؤیه اسلامیة*. پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی، ۴، ۱۲۷-۱۴۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی